



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

260

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

20 ژوئن 2012 - 31 خرداد 1391

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

سردبیر: سیاوش دانشور

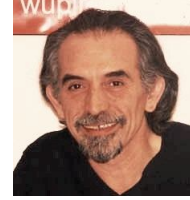


## “دادگاه دهه خونین”

تریبونالی برای افشای جنایات رژیم اسلامی

صفحه 3

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور



## دو انتخابات، یک فرزند

صفحه 5

پدرام نواندیش

## در سالروز 30 خرداد

دیروز 19 ژوئن برابر با 30 خرداد بود. 31 سال پیش در اینروز در ایران کودتائی خونین آغاز شد: کودتای ضد انقلاب اسلامی بر علیه انقلاب 57 و نسلی که سودای آزادی در سر داشت. هدف این کودتا درهم کوبیدن خونین انقلاب 57 و نسل انقلابیونی بود که به جریان اسلامی خمینی که توسط کنفرانس گوادلوپ به انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران تحمیل شد رضایت نداده بودند. انقلابیونی که به تمهیدات سیاسی و زد و بندهای مونتلفین جهانی و داخلی خمینی وقعی نگذاشتند و در 22 بهمن با قیام رژیم سلطنتی را سرنگون کردند. اما حاصل قیام بدلیل محدودیتهای آن انقلاب و از جمله فقدان یک حزب سیاسی کارگری که بتواند بعنوان سخنگوی انقلاب و استقرار آزادی و برابری و رفاه عمل کند، قدرت سیاسی بدست جریان اسلامی خمینی - بازرگان افتاد. سخنگویان و رهبران جبهه ملی، نهضت آزادی، گروههای ناسیونالیست موسوم به لیبرال تا امثال حزب توده و فدائی اکثریت از حامیان پر و پا قرص خمینی بودند. اگر حزب توده و فدائی اکثریت بدلیل ضد آمریکائی گری بوندشان در سیمای خمینی مرتجع رهبر "ضد امپریالیست" کشف کرده بودند، بخشی دیگر از چپهای ناسیونالیست و مائویست و تروتسکیست مونتلف و حامی "جناح لیبرال" رژیم اسلامی یعنی بنی صدر و شرکا بودند.

قیام علیه رژیم شاه خواست خمینی و جریان اسلامی نبود. قرار بود قدرت سیاسی و ماشین دولتی رژیم سابق طی روندی دست بدست شود و از گزند انقلاب مصون بماند. همان روندی که امروز در مصر و تونس و کشور های منطقه طی میشود. اما کارگران، زنان، و نسل 2 صفحه

در حمایت از بیانیه "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست"  
"پیرامون تحریمهای اقتصادی و فضای جنگی"

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی

هجوم به فعالین کارگری:  
وحشت از قیام گرسنگان

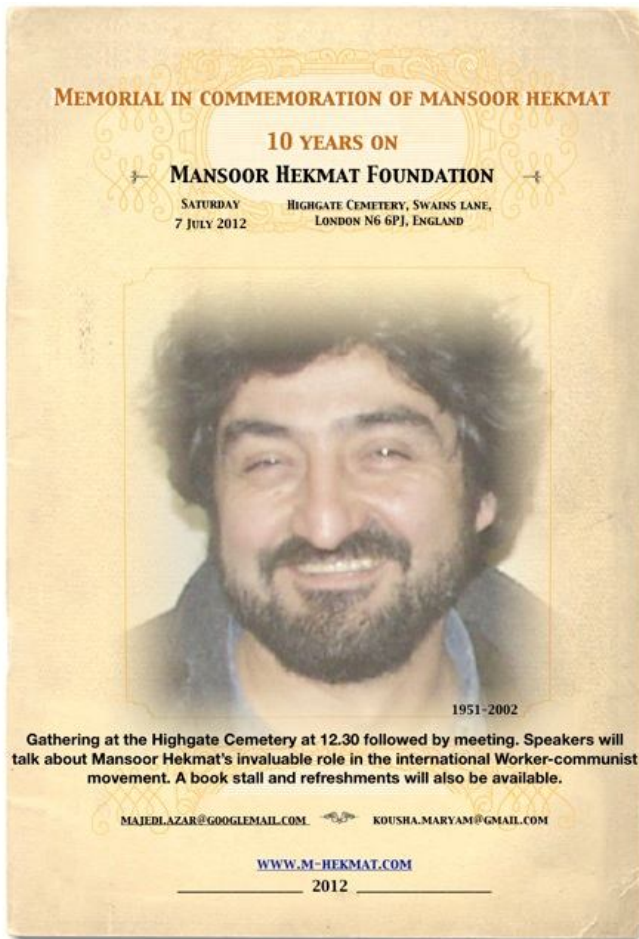
تریبونال بین المللی رسیدگی به جنایات رژیم اسلامی  
قابل حمایت یا محکومیت؟

صفحه 12

آذر ماجدی

مراسم دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت

## در سالروز 30 خرداد



در دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت که در هفت ژوئیه در هایگیت لندن توسط "بنیاد منصور حکمت" برگزار میشود، شرکت کنید. این مراسم را به مکانی بزرگ و شایسته برای گرامیداشت یاد و دست آوردهای این متفکر بزرگ مارکسیسم و کمونیسم کارگری تبدیل کنیم. از تمامی علاقمندان و دوستانان منصور حکمت انتظار میروید که سهم خود را در برگزاری موفق این رهبر کمونیست و دوست داشتنی ایفا کنند.

این مراسم در لندن برگزار میشود، اما همزمان در هر گوشه ای از این دنیا که هستیم میتوانیم یادش را در این روز گرامی بداریم. از مراکز کار و زندگی گرفته تا دانشگاهها و خیابانها. هر کجا که هستیم، به هر شکلی که میتوانیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از همزمان منصور حکمت، از کارگران کمونیست، از دوستانش، از انقلابیون، و از همه کسانی که تحقق آزادی را در کمونیسم میجویند، دعوت میکند که در مراسم یادبود و بزرگداشت دهمین سالگرد او که توسط بنیاد منصور حکمت سازمان داده شده است شرکت کنند.

زنده باد کمونیسم منصور حکمت

آبادها" و گورهای دستجمعی بی نام و نشان در چهار گوشه ایران محصول دهه شصت است.

اما اینروزها و بعد از سه دهه در لندن دادگاهی بطور سمبولیک برگزار میشود. در این دادگاه بخش بسیار کوچکی از قربانیان و بازماندگان آشویتس اسلامی در ایران گوشه ای از خاطرات این دوران سیاه را بازگو میکنند. زندانیان سیاسی سابق و اعضای برخی از خانواده های جانبازان در مورد آنچه بر آنها گذشته است سخن میگویند.

هدف اینست که این دوران سیاه در متن دنیای مملو از جنایت و کشتار از خاطره ها محو نشود. بعنوان کسی که شاهد جنایات فراموش نشدنی ای بوده ام در این تریبونال بعنوان شاهد حضور یافتم و تلاش کردم با یادآوری از همزمان و هم بندی هایم بر گوشه بسیار کمی از پرونده سنگین جنایات اسلامی در ایران نور بیاندازم. باید امیدوار بود و تلاش کرد که جمهوری اسلامی به روشی انقلابی سرنگون شود و دادگاههای واقعی و علنی و عادلانه و منتخب تشکیل و سران و کاربدستان جنایت علیه مردم طی سه دهه گذشته در آن محاکمه شوند و بازماندگان و قربانیان نیز به جهان اعلام کنند که آمده اند تا با کنار زدن این پرده تاریک به چرخه جنایت و انتقام و خونخواهی پایان دهند.

جدید انقلابی در خیابانها و بخشا مسلح بودند. احزاب و سازمانهای سیاسی فعالیت علنی داشتند. چماقداری و ترور و سرکوب بود اما هنوز دینامیزم انقلاب زنده بود. بالائی ها هنوز نمیتوانستند انقلاب را مختومه اعلام کنند هرچند بسیار قبلتر به همت رسانه های غربی آن را "اسلامی" کرده بودند. این اوضاع از 22 بهمن 57 تا 30 خرداد 60 طول کشید و در 30 خرداد کودتای خونین آغاز شد. رژیم اسلامی کار ناتمام رژیم شاه را تمام کرد و به خونین ترین شکل انقلاب آزادیخواهانه 57 را درهم کوبید.

30 خرداد 60 مهم است چون روز تولد و استقرار واقعی جمهوری اسلامی است. قبل از 30 خرداد نیز جنایت و سرکوب وجود داشت. از جمله در 28 مرداد 58 به فرمان خمینی به کردستان یورش کردند و وسیعترین جنایات را تنها 5 ماه بعد از انقلاب علیه مردم زحمتکش در کردستان مرتکب شدند. در اصفهان به صف کارگران بیکار شلیک کردند و در ترکمن صحرا علیه زحمتکشان جنایت کردند. در تهران و شهرهای دیگر جناب سروش و شرکا به دانشگاهها هجوم آوردند تا بین دانشگاه و حوزه پیوند برقرار کنند و ناف این پیوند را با ریختن خون دانشجویان کمونیست ببرینند. اما در 30 خرداد کل نیروی ارتجاع تازه به قدرت پرتاب شده فشرده شد و خونین ترین برگ تاریخ سیاسی ایران ورق خورد. 30 خرداد آغاز گسترده جنایاتی در این دهه بود که تا امروز ادامه دارد و قربانیان بیشماری بجا گذاشته است. خاوران ها، "لغت آبادها"، "تف

\*\*\*



مهدی میرشاهزاده، دوست خوب و عزیزم که ضمنا رفیق تشکیلاتیم بود را در خیابان تاج اتفاقی دیدم. چند ماهی می شد که بعلت مخفی کاری تشکیلاتی ندیده بودمش؛ آدرسش را نمدانستم، اطلاعی از او نداشتم؛ حتی خبر نداشتم که ازدواج کرده است. نگاهی پر محبت و احوالپرس به یکدیگر انداختیم ولی از ترس اینکه یکیمان تعقیب شده باشیم، بهم سلام هم نگفتم. به راه خود ادامه دادیم. در سال ۱۳۶۲ شنیدیم که اعدام شده. هیچگاه آن نگاه شیرین، پرمحبت و پرهراس را از یاد نمی برم. چقدر بخود لعنت میفرستم که چرا حالش را نپرسیدم. این رویداد در مقابل اقیانوسی از جنایت و از دست دادن عزیزان، فرزند و همسر و پدر و مادر و خواهر و برادر، یک واقعه کوچک است. اما سی سال است که آن نگاه در ذهنم ثبت شده است و از یادم نمی رود.

یک دوست عزیز و بسیار نزدیک داشتم. خانواده او به ماموریت به شهر دیگری رفتند. من هم بعد از مدتی به خارج برای تحصیل. سال ۵۹ در مراسم ترحیم عمومی دیدمش. همدیگر را بغل کردیم. میدانستم که سیاسی و چپ است، اما بخاطر مخفی کاری نه بخود اجازه دادم سوالی از او بکنم و نه از خود چیزی بگویم. با هم قرار گذاشتیم که در یک فرصت دیگر همدیگر را ببینیم و راجع همه چی صحبت کنیم. آن روز هیچگاه نرسید. در سال ۱۳۶۱ در کردستان شنیدیم که سه نفر از رفقای عزیز اتحاد مبارزان کمونیست

## “دادگاه دهه خونین” تریبونالی برای افشای جنایات رژیم اسلامی

آذر ماجدی

روزنامه ها را ورق می زدیم و بدنبال نام رفقا و عزیزانمان می گشتیم. حیرت و خشمی که بر قلب هایمان مستولی می شد وقتی یک لیست چند صد نفره را می دیدم که بیش از نیمی از آن فقط یک اسم کوچک بود: اصغر، فرهاد، سیما، نازنین، زهرا، احمد... پس از دقایقی دیگر چشمانمان نمی دید، مغزهایمان ثبت نمی کرد، گوشهایمان نمی شنید. منکوب و بهت زده بر جای خود خشک می شدیم: "چگونه چنین جنایتی ممکن است؟" "چگونه می توان یک نوجوان ۱۶ ساله را در خیابان گرفت و بعد از یکی دو ساعت بدون اینکه حتی اسم و آدرسش معلوم باشد، بدون اینکه خانواده اش مطلع باشند، تیرباران کرد؟" می دانستیم که اینها اسلامی اند و شقاوت شان در درندگی بسیار است؛ می دانستیم که یک ایدئولوژی حی و حاضر دارند که بهشان اجازه و توجیه گردن زدن کافر را می دهد؛ می دانستیم که برای این قرون وسطایی ها سن معنا ندارد، وقتی دختر ۸ سال و نیم بالغ است و آماده تجاوز، نوجوان ۱۳-۱۴ ساله دیگر یک مرد و زن کامل محسوب می شود؛ و اصولا اینها حتی مجبور نبودند ژست یک دولت مدرن سرکوبگر را هم بگیرند؛ اگر رژیم شاه در سالهای آخر سلطنت باید چیزهایی را انکار می کرد و ژست تمدن می گرفت، اینها این ملاحظه را هم نداشتند. می دانستیم که اینها آمده اند تا یک انقلاب را سرکوب کنند، و لزوم این سرکوب، کشتار وسیع و ارباب وسیعتر است. اما باز شوکه می شدیم.

یادم نمی رود که چگونه یک روز که از قرار تشکیلاتی برمی گشتم،

مستعار می شناختیم، چرا که شرایط مبارزه مخفی برای حفظ امنیت خویش و سازمان مان ایجاب می کرد که در مقابل یک رژیم بورژوازی که آمده بود تا انقلاب مردم را سرکوب کند، پیشگیری های امنیتی را کاملا رعایت کنیم. رفقای عزیزی که با هم برای هدف مشترکمان یعنی ایجاد یک جامعه آزاد، برابر و مرفه برای همگان، با قاطعیت و تلاش بی نظیر فعالیت می کردیم، بحث می کردیم، نشریه توزیع می کردیم، جلسه تشکیل می دادیم، از دست پاسدار فرار می کردیم، با حزب الله درگیر می شدیم، جلوی زهرا خانم ها می ایستادیم. برخی از رفقایمان را در خیابان روز ۳۰ خرداد، در حال عبور و مرور از دست دادیم، گرفتنتشان و دیگر ندیدمشان. برخی را به خانه هایشان ریختند و بردند و حتی جسدشان را کسی دیگر ندید. هزاران نفرشان را در سال ۶۷ هیات مرگ اعدام کرد و اجساد نیمه جانیشان را در کامیون ها ریخت و در گورهای دستجمعی مدفون کرد. برخی زیر شکنجه جان سپردند، برخی خودکشی کردند و برخی دیگر تعادل روانی شان را از دست دادند.

روزهای پر از تب و تاب از ۳۰ خرداد ۶۰ بیعد را از یاد نبرده ایم؛ انتظار برای چاپ روزنامه های عصر که لیست برخی از اعدام شدگان را منتشر می کرد و اینکه چگونه ساکت و پر از هراس این

"دوشنبه ۱۸ ژوئن مرحله اول دادگاه رسیدگی به جنایات جمهوری اسلامی در دهه ۶۰، یکی از سیاه ترین دهه های تاریخ بشری، در مرکز حقوق بشر سازمان عفو بین الملل در لندن آغاز شد. این مرحله بمدت ۵ روز ادامه خواهد داشت. مرحله دوم در ماه اکتبر در شهر لاهه برگزار خواهد گردید.

دوشنبه صبح با سیاوش دانشور که یکی از شاهدان جنایات رژیم در این دادگاه است، به محل دادگاه رفتیم. از اینکه بالاخره دادگاهی حتی نمادین برای افشاء و ثبت بخشی از جنایات این رژیم سرکوبگر ممکن شده بود، هیجان زده بودم. طی بیست سال اخیر تلاش های مختلفی از جانب اپوزیسیون چپ برای تشکیل چنین دادگاهی انجام گرفته بود که همه آنها بعلا مختلف نیمه کاره رها شده بود. راستش منم مانند بسیاری دیگر که در این دادگاه شرکت نکردند و با اظهارنامه حقوقی آنها پر نکرده بودند، تا قبل از تشکیل دادگاه خوش بین نبودم. از ابتدا هم این پروژه را چندان جدی نگرفتم. اما زمانی که برایم مسجل شد، این بار دادگاه تشکیل خواهد شد شادی و هیجان خاصی بر من غالب شد.

همه ما کسانی که در این مقطع علیه رژیم اسلامی فعالیت می کردیم، بنوعی عمیق از این جنایات متأثریم، حتی اگر خود به اسارت نیافتاده باشیم و یا خویشاوندی را از دست نداده باشیم. همه ما رفقای عزیزی را در این دوره از دست داده ایم؛ رفقای که بعضا فقط با یک اسم

آن نفس در سینه ها حبس شد. یاد هجوم خونین ارتش اسلامی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ به کردستان در اذهان زنده شد.

گفته ها بسیار بود. اما حتی پس از اتمام این دادگاه که از ۸۰ نفر شهادت می گیرد، فقط قطره ای از اقیانوس کشتار و جنایت این رژیم سیاه و جنایتکار آشکار و ثبت خواهد شد. همه از اینکه این دادگاه تشکیل شده بود تا نوری بر این تاریخ سیاه و خونین بیندازد احساس رضایت می کردند. اینکه توانسته اند سهم خود را در افشاء و ثبت این تاریخ ایفاء کنند. این دادگاه قدمی بود در ممانعت از فراموشی، در بیاد سپردن یکی از تاریک ترین دوره های تاریخ بشری، از اینکه همانگونه که سیاوش دانشور در بخشی از صحبت هایش گفت: "رژیم اسلامی آمده بود تا انقلاب را بخون کشد. ما زندانیان اسرای آن انقلاب بخون کشیده بودیم که قرار بود در زندان آرماتخواهی و هویثمان را نیز نابود کنند. ما تلفات دادیم اما روی دیگر این سکه مقاومت بود. من به همه بازماندگان این جنایات میگویم که علیرغم دردها و زخمهای بیشمارمان آنها موفق نشدند. انقلاب را کوبیدند اما نتوانستند آرماتخواهی را در زندانها دفن کنند. نتوانستند."

باید این تاریخ را بیاد آورد. باید از آن حرف زد. باید اسناد آنرا جمع آوری و منتشر کرد. باید این رژیم را، تمام آمرین و عاملین آنرا، از جمله کسانی که اکنون به جنبش سبز اصلاح طلبی دولتی پیوسته اند و در تحرکات آلترناتیو سازی ارتجاعی شرکت دارند، به محاکمه کشاند. تا هم زره ای از عدالت اجرا شود و هم نگذاریم که دگر بار تکرار شود.\*

## “دادگاه دهه خونین”

### تریبونالی برای افشای جنایات رژیم اسلامی ...

شده بود. از اینکه در زمان دستگیری یک دختر ۲ ساله و یک پسر نوزاد داشته است. او در زندان و زیر شکنجه و کودکش بیرون و همسرش زیر اعدام. فقط توانسته بود قبل از اعدام ۵ دقیقه با همسرش در مقابل چشمان پاسدارها صحبت کند. آنقدر درد و غم و تراژدی زیاد بود، که در ذهن تصاویر و گفته ها با هم مخلوط شده است و یک احساس عمیق خشم و درد بر همه آنها سایه انداخته است.

زنی از دو دختر جوان می گفت که با چادر نماز خود را حلق آویز کردند. مردی از رفیقی که با شیشه شکسته شکم خود را پاره کرد تا از درد خلاص شود. از کسانی که دچار اختلال روحی شده بودند. از صدای دائم جیغ و فریاد زیر شکنجه، از تجاوز، از ملاهای هیات مرگ، از دیوانگانی که در شکنجه لذت زندگی و صواب آخرت را جستجو می کردند.

دیروز سی خرداد بود. سی و یک سال پیش این کودتای خونین شکل گرفت و طی کمتر از یک دهه هزاران نفر شکنجه شدند و جان باختند. سیاوش دانشور سخنش را با یاد سالگرد سی خرداد و یاد جانبختگان آغاز کرد. قرار بود از دوران ۶ سال زندانش در دهه ۶۰ سخن بگوید. اما یاد اعدام شدگان بدست خلخالی در فرودگاه کردستان را که هم بندی او بودند هم زنده کرد. عکس معروف از صحنه اعدام این جوانان کمونیست که یکی شان بر روی برانکار بود را با خود آورده بود و به هیات حقیقت یاب و حضار نشان داد. برای یک

و خاوران در یک غروب نیمه تاریک پایش در مینی بوسی گیر کرده بود و جان باخت. راستش در آن لحظه فکر می کردم، شاید این مادر درد دیده با این حادثه آرامش یافت. چگونه می توان با مرگ ۴ فرزند مقابله کرد. زندگی ای که در راه بهشت زهرا و خاوران خلاصه شده بود، با یک تراژدی به پایان رسید. در این شهادت بود که فهمیدم یکی از برادرانش یک رفیق عزیز تشکیلاتی خود من بوده است و مادرش جسد او را، بهنام را، در حالیکه یک دستش از خاک بیرون بوده در خاوران پیدا کرده بود.

زن دیگری از اسارت و اعدام برادرش و تعداد دیگری از خویشاوندانش می گفت. برای اینکه وقت را تلف نکند، تند تند عکس هایی را بلند می کرد و نام آنها و تاریخ اعدامشان را اعلام می کرد. باور نکردنی بود. مردی از دستگیری و اعدام برادرش که یکی از کادرهای کومه له بود می گفت، از دستگیری و اعدام خویشاوندان دیگر. مردی از اعدام خواهر ۲۶ ساله اش برای داشتن یک نشریه دو صفحه ای از اخبار گیلان. مردی که در ۱۶ سالگی دستگیر شده بود و نزدیک ده سال در زندان بود و از شکنجه و اعدام رفیق مدرسه ایش که زمان اعدام کمتر از ۱۷ سال داشت. مردی از اینکه در زمان دستگیری فقط ۱۴ سال داشت. زنی که شوهرش را اعدام کرده بودند، پدرش زیر شکنجه جان باخته بود و مادرش هم در زندان شکنجه

اعدام شده اند. اسمشان را شنیدم. جواد قانلی، صادق قانلی و منیر هاشمی. ای وای دوست عزیز و نزدیک بچگیم، منیر را بدون اینکه حتی فرصتی شود که یکبار دیگر همدیگر را ببینم برای همیشه از دست دادم.

دهه ۶۰ یک جامعه را مرعوب و دردمند کرد. یک درد و غم کلکتیو. یک خانواده و ده خانواده و صد خانواده نبودند. هزاران هزار خانواده در هراس و در درد عزیز اسیر یا از دست داده بودند. سی خرداد شصت یک کودتای خونین کل جامعه ایران را به خون کشید. همه، همه متاثر شده ایم. زندگی نسل های بعد نیز از این جنایت متاثر است. تا این دوره را ثبت نکنیم؛ تا با صدای بلند از درد و عزیز از دست رفتهمان نگوئیم؛ روی آرامش را نخواهیم دید. از اینرو است که یک تریبونال برای محاکمه رژیم اسلامی بجرم جنایت علیه بشریت لازم و ضروری است. حتی اگر این دادگاه یک دادگاه نمادین باشد.

با فکرهای مختلف که به مغزم هجوم می آورد، با یاد رفقای که از دست داده بودم، به ساختمان عفو بین الملل رسیدم. جایی در سالن پیدا کردیم و نشستیم. از همان لحظات اول روایت های درد و شکنجه و اعدام و جنایت و آزار سرازیر شد. لحظاتی بود که نمی توانستم بر سر جای خود بنشینم، نمی توانستم از سالن هم خارج شوم چون نمیخواستم هیچ چیز را هیچ شهادتی را از دست بدهم. آشفته حال و اشوب زده به صورتهای این انسان های درد کشیده نگاه می کردم. زنی که چهار برادر خود را از دست داده بود و مادرش در راه بهشت زهرا

## دو انتخابات، یک فرزند

پدرام نواندیش

### انتخابات یونان

روز یکشنبه 17 ژوئن در یونان و فرانسه انتخابات پارلمانی برگزار گردید. یک تلاش واحد میان طبقه بورژوازی در جریان است و آن اینست که از دریچه این انتخاباتها کارگزار دیگری به مردم تحمیل کنند.

در خصوص یونان هیاهوی تبلیغاتی بزرگی براه انداختند که گویا اگر چپ در انتخابات پیروز شود، همه چیز زیر و رو میشود. ابتدا گفتند که اروپا از رهبر چپی ها میترسد. گفتند با پیروزی او یورو سقوط خواهد کرد، اتحادیه اروپا از هم خواهد پاشید و مردم یونان ورشکست خواهند شد! گویا فعلا خیلی وضعشان خوب است! این بمباران تبلیغاتی و فشار آوردن بر مردم گرسنه و هستی باخته یونان شبانه روز و تا لحظه انتخابات همچنان ادامه یافت. در این حملات آنجا مرکل و اولاند و ماریو مونتی و دیوید کامرون به صف شدند. رسانه ها تهدیدات این ارازل را مانیتور کردند. دقایقی از پایان انتخابات یونان سپری نشده، که همین رسانه ها، دست حزب محافظه کار را به عنوان برنده در انتخابات بالا بردند و متعاقب آن اعلام داشتند که پیروزی محافظه کاران، پیروزی اروپا است. وقیح ترین هایشان نوشتند مردم یونان به سیاست ریاضت اقتصادی رای دادند! یک تورنمنت مسخره براه انداختند که یک سر آن را چپ نامیدند و سر دیگرش را سرمایه داری و دمکراسی مرکلی و کامرونی. یک طرفش را خروج از حوزه یورو نامگذاری کردند و برای آن چه مجازات ها که اعلام نکردند و طرف دیگرش را تن دادن به سیاست های ریاضت کشی

اقتصادی و ماندن در حوزه یورو. یک سرش را شکست چپ و سر دیگرش را پیروزی سرمایه داری نامیدند. براستی چه مضحک است که بورژوازی شکست احزاب خود ساخته اش را به پای شکست چپ مینویسد. آنگونه که شکست بورژوازی دولتی روسیه را شکست کمونیسم جار زد.

اما در این میان بر یک واقعیت قرار است خاک بپاشند و آن حضور مداوم توده های کارگر و به شدت فقیر شده جامعه یونان در خیابانهای آتن و دیگر شهرهای یونان است. آن اعتصاب های خرد کننده ای که سرمایه داران را به زانو در آورد و دولت پاپاندروس را به سقوط کشانید، مربوط به همین سال گذشته و سال جاری است. این اعتصابات و تظاهرات های خیابانی کارگران و گرسنگان یونان که به سهم خود جنبش ضد کاپیتالیستی مردم اروپا را تعمیق کرد، یک رویداد ساده نبود بلکه چشم انداز مرگ و سقوط سیاسی را برای بورژوازی به نمایش در آورد. برای بورژوازی که در بحران فزاینده خود دست و پا میزند، به خیابان آمدن میلیونی کارگران و گرسنگان زنگ خطری برای دولتهای سرمایه داران محسوب میشود. همین اوضاع به چپ در جامعه نیرو داد و در پارلمان بورژوازی نیز سخنگوی خود را پیدا کرد. هر جا که بورژوازی زیر ضربات خرد کننده اعتراضات و اعتصابات کارگران قرار گرفته است سعی در تغییر

زمین بازی از خیابانها و کارخانجات به پارلمانها را دارد و اگر این مسیر جواب نداد به ارتش و نیروی سرکوب و کودتا متوسل میشود. منافع سرمایه تصمیم میگیرد که فرم سیاست چی باشد نه برعکس.

اما صورت مسئله بحران همچنان سر جایش است. واضح است که حزب محافظه کاران که از پیش اعلام کرده است که "قصدش تداوم سیاست ریاضت کشی اقتصادی است" اگر قرار بود بتواند بر بحران تعمیق یابنده سرمایه داری فایق آید، دلیلی به سقوط حزب پاپاندروس وجود نداشت. از طرف دیگر اگر کارگران برخلاف ادعای رسانه ها به تداوم سیاست ریاضت کشی اقتصادی، اخراجها، کاهش بیشتر دستمزد ها و قطع بیشتر خدمات اجتماعی رضایت نمیدهند. این جنگ ادامه خواهد یافت و وضعیت کنونی تنها محصول بی آلترناتیوی طبقه کارگر است. طبقه کارگر یونان و میلیونها گرسنه و بیکاری که هر روز بر تعداد آنها افزوده می شود، در صورتی خواهد توانست روی سعادت و خوشبختی را ببیند که به تمام احزاب رنگارنگ بورژوازی نه بزرگ خود را اعلام کند. اکنون نیز فقط با تداوم این مبارزات است که می تواند بورژوازی را به زانو در آورد و در غیر این صورت حملات گسترده تری از سوی بورژوازی به زندگی خود و میلیونها انسان کارکن جامعه یونان صورت خواهد گرفت. تعیین تکلیف کارگران با بورژوازی نه در پارلمانهای آنها که از ارکان نظام مبتنی بر استثمار کار مزدی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است بلکه در کف خیابانها و کارخانجات و به روشهای انقلابی میتواند صورت بگیرد.

### انتخابات در فرانسه

انتخابات پارلمانی در فرانسه به دنبال پیروزی فرانسوا اولاند در انتخابات ریاست جمهوری بدوا بیانگر به چپ چرخیدن جامعه



فرانسه و دست رد قاطع زدن به سیاستهای راست افراطی است. بحران و تشدید آن تنها جامعه و محرومان را به خیابانها نیاورده است بلکه میان صف طبقه حاکم نیز شکاف عمیقی ایجاد کرده است. این بحران در سطح اروپا فرانسه را به جوش آورد و این مقدمه ای برای رفتن و سقوط سارکوزی شد. در چنین شرایطی حزب سوسیالیست فرانسه قرار است برای بورژوازی فرانسه همان نقشی را ایفا کند که ماریو مونتی در ایتالیا به عنوان نجات دهنده سرمایه داری بر عهده گرفته است. انتظار و صبر کارگران فرانسه خیلی زود تمام میشود و واقعیات اجتماعی خود را تحمیل میکند.

یاد آوری این نکته ضروری است که بحران سرمایه داری نه نتیجه بد عمل کردن این یا آن احزاب بورژوازی، نه نتیجه سیاستهای افراطی بخشهای هارتر بورژوازی بلکه همانطور که بارها از سوی کمونیستها اعلام شده، نتیجه تغییرات مدام در ترکیب ارگانیک سرمایه است. به این وضعیت پایه ای باید تاثیرات امواج بحران در هر حوزه سرمایه در جهانی که همه چیزش به هم مربوط است را افزود. اکنون تمام بورژوازی و احزاب رنگارنگ آن بر تحمیل هزینه های بحران بورژوازی آن بر طبقه کارگر اتفاق نظر دارد و سیاستهای هر روزه آنان در این راستا قرار دارد. جابجایی قدرت در دست احزاب بورژوازی در فرانسه تابعی از دو موقعیت "تشدید بحران" و "گسترش جنبش

## برق گرفتگی و سوختگی شدید یک کارگر در عسلویه

بنا به خبر دریافتی، روز ۱۲ ژوئن برابر با ۲۳ خرداد ماه، کارگری بنام نیاکان از شرکت پترو پی بدلیل بی احتیاطی کارفرما در اتاق کنترل واحد دچار برق گرفتگی و سوختگی شد. نیاکان بعد از مدتی به بیمارستان شهر گناوه منتقل اما بدلیل سوختگی شدید مجدداً به شیراز منتقل شد. میزان سوختگی نیاکان ۶۰ درصد و حال وی وخیم است.

نیاکان کارگر پالایشگاه پنجم است که شامل فازهای ۹ و ۱۰ است که برای کار تعمیراتی به فاز ۴ و ۵ منتقل و در این بخش دچار حادثه میشود.

کارفرما برای استثمار بیشتر کارگران و بعثت اینکه در تعمیرات کلی از نیروی کمکی استفاده نکند، اقدام به جابجائی نیروها میکند که اغلب این کارگران به علت نا آشنا بودن به فضای پالایشگاههای مختلف دچار حادثه میشوند.

حزب ضمن ابراز تاسف و همدردی با خانواده و همکاران نیاکان، مسئول این جنایات محل کار را سرمایه داران و دولت اسلامی شان میدانند. برای جلوگیری از کشتار کارگران در قصابخانه هائی که محل کار نامیده میشود، باید سیستم های استاندارد ایمنی محل کار توسط کارفرماها ایجاد شود و نمایندگان کارگران مرتباً بر ایمنی محیط کار نظارت کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ خرداد ۱۳۹۱ - ۱۵ ژوئن ۲۰۱۲



## پخش مستقیم دادگاه جمهوری اسلامی

کمیته اجرائی ایران تریبونال، تصمیم گرفت مرحله اول دادگاه رژیم جمهوری اسلامی را به طور همزمان زنده پخش نماید. به این وسیله همه ی علاقه مندان به این دادگاه در سراسر جهان، به ویژه در ایران، با مراجعه به سایت زیر می توانند جلسات دادگاه را همزمان به صورت زنده دنبال کنند.

ساعت پخش، همزمان خواهد بود با آغاز جلسات روزانه از ساعت 9.30 دقیقه صبح تا 5.30 به وقت گروینچ (بریتانیا)، از 18 تا 22 ژوئن 2012.

می توان، پخش مستقیم را در وب سایت کارزار ایران تریبونال نیز دنبال کرد. پخش مستقیم دادگاه را در سطح گسترده ای تبلیغ کنیم و از سایت های ایرانی بخواهیم لینک آن را در وب سایت خود منتشر کنند.

<http://www.livestream.com/irantribunal>

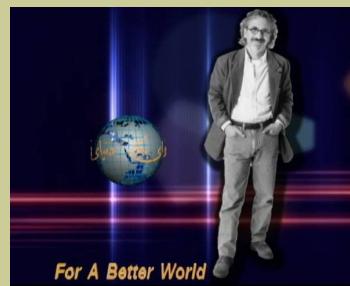
کارزار ایران تریبونال

## دو انتخابات، یک فرزند ...

اعتراضی و رادیکال کارگری" در فرانسه و کشورهای اروپاست.

این که حزب سوسیالیست به رهبری فرانسوا اولاند قرار است ریاضت اقتصادی را با کمی رشد اقتصادی توأم نماید وعده ای بیش نیست. این وعده در انتخابات و در متن نارضایتی عمومی کارکرد دارد اما نمیتوان برای مدت طولانی مردم را با آن سرگرم کرد. عکس این مسئله هم میتواند صادق باشد مانند یونان. اگر در چنین شرایطی قدرت بجای سارکوزی دست اولاند بود، آلترناتیو بورژوازی برای جابجایی قدرت احزابی چون ump و افرادی همچون سارکوزی بودند.

فرزند انتخابات پارلمانی یونان و فرانسه، نه تخفیف شرایط به نفع کارگران و شهروندان بلکه تشدید و گسترش تعرض به طبقه کارگر است. پلاتنوم بورژوازی تغییری نکرده است تنها احزاب در قدرت و ترکیب قدرت سیاسی تغییر کرده است. طبقه کارگر برای برون رفت باید به بیرون این چهارچوبها فکر کند و ملزومات آنرا فراهم کند. \*



تلویزیون

یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون

یک دنیای بهتر پنجشنبه ها ساعت ۷ صبح به وقت لس آنجلس و ۶ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران از شبکه کانال یک پخش میشود.

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net>

[www.m-hekmat.com](http://www.m-hekmat.com)

## در حمایت از بیانیه "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست" "پیرامون تحریمهای اقتصادی و فضای جنگی"

بدینوسیله به اطلاع میرسانیم که حزب اتحاد کمونیسم کارگری از بیانیه "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست" در دفاع از مدنیت جامعه و زندگی مردم" و "علیه تحریمهای اقتصادی و فضای جنگی" حمایت میکند. حزب مواضع اصولی و پایه ای اتخاذ شده در این بیانیه در قبال تحریم اقتصادی و مخاطرات ناشی از جنگ دو قطب تروریستی جهان معاصر را در راستای سیاست عمومی و مواضع اعلام شده خود میداند. حزب به نوبه خود نیز همه نیروهای آزادیخواه و برابری طلب را به حمایت از این بیانیه فرا میخواند.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ خرداد ۱۳۹۱ - ۱۹ ژوئن ۲۰۱۲

## در دفاع از مدنیت جامعه و زندگی مردم:

### بیانیه حزب حکمتیست علیه تحریمهای اقتصادی و فضای جنگی

سیاست دول غربی در تشدید تحریمهای اقتصادی علیه ایران، مستقیماً به شرایط کار و معیشت کارگران و دیگر بخشهای جامعه آسیب شدید رسانده است؛ همه وجوه زندگیشان را زیر فشار سنگین گذاشته است و مضافاً به جمهوری اسلامی هم فرصت داده که فشارهای مضاعفی بر زندگی مردم وارد آورد.

پا به پای تشدید تحریمها، گسترش فضای جنگی و تهدید حمله نظامی علیه ایران توسط دول غربی و اسرائیل، علاوه بر دامن زدن مستقیم به رعب و ناامنی در جامعه، به جمهوری اسلامی هم امکان داده است که از آن برای تشدید ارباب و خفقان و سرکوب علیه شهروندان بهره برداری کند.

جمهوری اسلامی خود به عنوان یک طرف درگیر در این کشمکش ارتجاعی، راساً عامل موثری در گسترش فلاکت ناشی از تشدید تحریمها، دامن زدن به فضای جنگی و افزایش خطر جنگ است.

حاصل بیحاصل ماندن معاملات و مذاکرات میان طرفهای درگیر و ادامه این کشمکشها، سنگینتر شدن بار تحریمها و فضای جنگی بر دوش شهروندان و مواجه شدن مدنیت جامعه و زندگی مردم با مخاطرات جدی است.

این کشمکشها صرفاً در تعقیب اهداف ارتجاعی طرفهای درگیر براه افتاده و دوام یافته اند، به منافع مردم ایران و منطقه و جهان هیچ ربطی ندارند و حاصل آنها تنها میتواند تخریب وسیعتر جامعه و تباهی بیشتر زندگی مردم باشد. طبقه کارگر ایران، که زیر حاکمت بورژوااسلامی متحمل بیشترین فشار زندگی بوده وار است، از این اوضاع زیان مضاعف دیده و مورد تعرض دولت و کارفرماها قرار گرفته است. کارگران و تهیدستان جامعه اولین قربانیان تحریمهای اقتصادی و فضای جنگی هستند.

در این شرایط حزب کمونیست کارگری- حکمتیست از زاویه ضرورت دفاع از مدنیت جامعه و زندگی مردم اعلام میکند:

۱ - تحریم اقتصادی سالهاست همچون سلاح کشتار جمعی، ابزار به گرسنگی کشاندن محرومترین بخشهای جامعه و یک عامل مهم تباهی زندگی آنان بوده است. تشدید تحریمها توسط دول غرب، ابعاد این آسیبها را وسیعتر و مخاطره آمیزتر کرده است. تحریم اقتصادی شدیداً محکوم است و باید فوراً متوقف شود. ما هرگونه حمایت نیروهای اپوزیسیون از تحریمهای اقتصادی را محکوم میکنیم. تلاش برای جلب مجامع و سازمانهای کارگری، احزاب سیاسی، نیروهای آزادیخواه و افکار عمومی در سراسر جهان، به محکوم کردن سیاست تحریم اقتصادی و فشار آوردن بر دولتهای مجری این سیاست برای متوقف کردن فوری تحریمها، رکن اصلی دفاع از جامعه و زندگی مردم ایران است.

۲ - تهدید نظامی توسط دول غربی و اسرائیل و هرگونه اقدام نظامی این دولتها علیه ایران، مستقیماً به سود جمهوری اسلامی است و به تخریب شالوده اقتصادی جامعه و زندگی مردم، تشدید سرکوب و خفقان و تحمیل عقبگردهای سنگین اجتماعی و سیاسی خدمت میکند. این تهدیدات باید فوراً موقوف شود. هرگونه تهدید نظامی و حمله نظامی علیه ایران و همچنین هرگونه همکاری و همکاری نیروهای اپوزیسیون با تهدیدات نظامی و حمله نظامی را شدیداً محکوم میکنیم.

۳ - پا به پای تشدید تحریمهای اقتصادی و تهدید حمله نظامی، دولتهای غربی در تلاش ایجاد آلترناتیوهای دست ساخت خود برای جایگزینی جمهوری اسلامی هستند و به تفرقه قومی و مذهبی در ایران هم دامن میزنند. ما تلاش دول غربی برای تحمیل آلترناتیوهای

ارتجاعی خود بر پروسه تحولات سیاسی ایران و دامن زدن به تفرقه قومی و مذهبی در ایران را رد میکنیم.

۴ - ما هرگونه سازش به هر بهانه ای با جمهوری اسلامی و یا هر جناح آن را شدیداً محکوم میکنیم. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، درهم شکستن کامل همه دستگاههای سرکوب و ترور و همه بقایا و دارودسته های این رژیم و برچیدن نهادهای تحمیلی آن، شرط هر تحول آزادیخواهانه در ایران و موثرترین راه مقابله با مخاطراتی است که جامعه را تهدید میکند. این کار طبقه کارگر و نیروهای اجتماعی تشنه آزادی و مدافع برابری و رفاه است. تحریمهای اقتصادی، فضای جنگی و خطر جنگ، بر خلاف پروپاگاند اپوزیسیون امیدبسته به دخالت نظامی غرب، مستقیماً علیه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. ما همه نیروهای آزادیخواه را به مبارزه قاطعانه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی فرا میخوانیم. ما صفوف آزادیخواهان سراسر جهان را به مقابله با سیاستهای ارتجاعی همه طرفهای درگیر در منازعات دول غربی و جمهوری اسلامی و حمایت از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرامیخوانیم.

۵ - حزب حکمتیست همه احزاب و سازمانهای سیاسی آزادیخواه و نهادهای مدافع حقوق و آزادی انسانها را به حمایت از مفاد این بیانیه و دفاع از مدنیت جامعه و زندگی مردم در برابر مخاطرات جدی ناشی از کشمکش ارتجاعی میان دول غربی و جمهوری اسلامی فرا میخواند.

### حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۲۴ خرداد ۱۳۹۱ (۱۳ ژوئن ۲۰۱۲)

بنیانه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

## کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی

۱ - بحران و جنگ تروریستی امروز ریشه در جدالهای به فرجام نرسیده دنیای پس از جنگ سرد دارد و ادامه آنست. طرفین این تخاصم ارتجاعی هر کدام اهداف سیاسی و منافع اقتصادی خود را دنبال میکنند. آمریکا با قلدری میلیتاریستی برای تحکیم هژمونی خود و کسب موقعیت "رهبری بلامنازع آمریکا در جهان" تلاش میکند. کشمکش آمریکا و متحدینش با رژیم اسلامی برسر پرونده هسته ای، نه جدالی برسر "صلح و امنیت جهانی"، نه سیاستی اصولی "علیه تروریسم"، بلکه تلاشی برای تحمیل توازن قوای جدیدی به اسلام سیاسی در منطقه و در سطح جهانی است. یک رکن مهم این سیاست تقویت و تکیه بر جناحهای طرفدار سازش در جنبش اسلام سیاسی است. در طرف دیگر اسلام سیاسی با توسل به سیاست تروریسم کور میکوشد به پرچمدار انزجار مردم خاورمیانه از تحقیر تاریخی جهان عرب و مسئله فلسطین تبدیل شود. این نیرو بدنبال افول و شکست ناسیونالیسم میلیتانت عرب تلاش دارد به سخنگو و پرچمدار بورژوازی منطقه تبدیل شود. آمریکا حتی اگر وارد جنگ با جمهوری اسلامی شود هدفش در حال حاضر نه سرنگونی رژیم اسلامی بلکه تضعیف و مطیع کردن آنست. جنگ آمریکا در عراق منجر به تقویت و گسترش دامنه نفوذ و قدرت رژیم اسلامی در منطقه شده است. رژیم اسلامی دستیابی به سلاح هسته ای و سازماندهی جنبش اسلامی در منطقه را به استراتژی بقاء حکومت خود و تبدیل شدن به قدرت منطقه ای تبدیل کرده است. در جدال با آمریکا جمهوری

اسلامی دستیابی به این هدف را دنبال میکند. تقابل نظامی احتمالی این دو نیرو یکی از خطرناک ترین و در عین حال تعیین کننده ترین جبهه های نبرد دو قطب تروریستی جهان است. این ادامه جدال دو اردوی تروریسم بین المللی است که بر متن رقابتهای تجدید تعریف حوزه نفوذ بخشهای مختلف بورژوازی در سطح بین المللی و منطقه خاورمیانه در جریان است.

۲- دیپلماسی، مذاکره، تبلیغات، تهدیدات جنگی، حمله نظامی و جنگ بخشی از کشمکش این دو قطب است. آمریکا در این تقابل از اهرمهای تحریم اقتصادی و اعمال فشار دیپلماتیک و تهدید روزافزون میلیتاریستی استفاده میکند. تحریم اقتصادی یک سلاح گشتار جمعی است که جامعه ایران را به فقر و فلاکت و استیصال سیاسی میراند و فقط به تحکیم ارتجاع و اختناق خدمت میکند. هر نوع حمله نظامی، محدود یا گسترده، توسط آمریکا و اسرائیل، منطقه را به آتش میکشد و اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی را به یک نیروی افسار گسیخته تبدیل میکند. مصائب انسانی و اجتماعی و سیاسی و محیط زیستی این حمله نظامی دهشتناک و غیرقابل مقایسه با تجارب و تراژدیهای تاکنونی خواهد بود. نسلا از مردم در منطقه و جهان باید تاوان مصائب این جنگ ارتجاعی را بپردازند.

۳- جنگ، نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی

را متحول خواهد کرد. برخی از این نیروها نامشان در لیست قربانیان سیاسی جنگ ثبت خواهد شد. این تغییر و تحول از هم اکنون آغاز شده است:

الف: ناسیونالیسم، چه عظمت طلب و چه قومی، در مقابل مردم و کنار آمریکا و جمهوری اسلامی در حال صف کشیدن اند. بستر اصلی جریان ناسیونالیسم پرو غرب از هم اکنون زیر پرچم "مقابله با تجزیه و دفاع از تمامیت ارضی"، برای قرار گرفتن در کنار جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کرده است. ناسیونالیسم قوم پرست در این جدال متحد و ابزار جنگی آمریکاست.

ب: بخشهای مختلف جنبش ملی - اسلامی نیز در همسویی و حمایت از رژیم اسلامی بسیج شده اند. بخشهایی از این جنبش اکنون پرچمدار "صلح و حقوق بشر" شده اند. هدف این نیروها تقویت جناحهای "معتدل" و طرفدار مصالحه در رژیم اسلامی است. بخشهای دیگر جنبش ملی - اسلامی با شعار "جنبش صلح" و "دفاع از میهن در مقابل اجانب"، عملا کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. در جنبش ملی اسلامی مجاهدین یک استثنا است که کنار ارتش آمریکا ایستاده است. مجاهدین و جریانات دست ساز قومی، نقش کنتررا و یونینا و زائده های اربابه جنگی آمریکا را ایفا میکنند.

ج: جنبش کمونیسم کارگری بر خلاف نیروهای متعدد کمپ راست، هیچ نوع همسوئی با هیچکدام از طرفین جنگ ندارد. تنها همسوئی ما با انقلاب کارگری و منافع و مصالح آزادی جامعه است. سرنگونی رژیم اسلامی و به شکست کشاندن دورنمای نظم نوینی آمریکا ارکان استراتژی کمونیسم کارگری است. یک وظیفه مهم جنبش کمونیسم کارگری و حزب ما در این بحران مقابله با سیاست دفاع از اردوهای تروریست و جنگ طلب و افشای ماهیت ضد اجتماعی و ضد مردمی این نیروها به جامعه است.

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هر شرایطی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تصرف قدرت سیاسی و برقراری فوری یک جامعه کمونیستی مبارزه میکند. هدف ما نابودی جامعه طبقاتی سرمایه داری و برقراری یک جامعه آزاد و مرفه و انسانی است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین حال در قبال هر وضعیت و سیاستی که واپسگرایی فکری و فرهنگی و تعصب مذهبی و قومی را به جامعه تحمیل کند، قاطعانه ایستادگی میکند. شرایط جنگی تغییر در ارکان استراتژی جنبش ما ایجاد نمیکند بلکه شرایط مبارزه برای تحقق اهداف ما را تغییر میدهد. ما سیاستهای ارتجاعی میلیتاریستی و تروریستی آمریکا و متحدینش علیه مردم در ایران و عراق و فلسطین و کشورهای منطقه را قویا محکوم میکنیم. ما سیاست تحریم اقتصادی را یک مجازات جمعی مردم ایران و استفاده از یک سلاح گشتار جمعی میدانیم. ما این سیاست ضد بشری و مدافعانش را محکوم و برای لغو فوری این تحریمها تلاش میکنیم. ما هرگونه حمله نظامی به ایران و تهدیدات جنگی علیه مردم را قویا محکوم میکنیم. ما تلاشهای آمریکا و نهادهای دست راستی برای راه اندازی و سازماندهی جریانات فرقه ای و ارتشهای دست ساز و دامن زدن به نفرت و شکاف قومی و ملی را قاطعانه محکوم میکنیم. کمونیسم کارگری در مقابل این جریانات فرقه ای و تروریست و قوم پرست از امنیت مردم و مدنیت جامعه قاطعانه دفاع میکند. ما هرگونه همسوئی جریانات اپوزیسیون با رژیم اسلامی و آمریکا را دشمنی با طبقه کارگر و اهداف آزادیخواهانه مردم ایران میدانیم. ما مخالف دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی هستیم. کمونیسم کارگری مدافع خلع سلاح عمومی و یک دنیای بدون سلاح هسته



حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای بمیدان کشیدن بشریت متمدن علیه اردوهای تروریستی و در دفاع از مبارزات مردم ایران تلاش میکند. کمونیسم کارگری باید در صف مقدم این جدال در ایران و جهان قرار گیرد و به سخنگویان و رهبران جنبش مقابله با سیاستهای ارتجاعی و میلیتاریستی آمریکا و متحدینش و تروریسم اسلامی و جمهوری اسلامی تبدیل شود.

**"علیه جنگ، علیه جمهوری اسلامی، برای آزادی،  
برابری و رفاه همگان!"**  
**نه به میلیتاریسم آمریکا، نه به تروریسم اسلامی!**  
**زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

حزب اتحاد کمونیسم کارگری  
۲ دسامبر ۲۰۰۷ - ۱۱ آذر ۱۳۸۶

## اطلاعیه در باره سایت حزب

به اطلاع میرسانیم که یکی از سایتهای حزب  
[www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

موقتا با مشکلات فنی روبرو شده است. بازدید کنندگان  
میتوانند به سایت دیگر حزب مراجعه کنند.

[www.wupiran.net](http://www.wupiran.net)

**زنده باد جنبش مجمع عمومی کارگران!**  
**زنده باد شوراهای کارگری!**

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی  
متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده  
مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش  
مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

**کتاب کنترل کارگری را از  
سایت حزب دریافت  
و توزیع کنید!**

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

## کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی ...

ای است. ما برای بسیج بشریت متمدن و جنبشهای برابری طلب و انساندوست در دفاع از روندهای پیشرو و سکولار و آزادیخواهانه تلاش میکنیم.

۵- حزب اتحاد کمونیسم کارگری مخالفت با جنگ را به سرنگونی جمهوری اسلامی گره میزند. معنی عملی و فوری این امر، هوشیار بودن در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و ارتجاعی است که فراخوانشان دفاع از رژیم اسلامی است. خطرناک ترین سیاست برای مردم ایران در قبال این بحران، سیاست صبر و انتظار و گره زدن سرنوشت و آینده خود به دولتهای جنگ طلب است. تشدید مبارزه مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی تنها راه اصولی برای مقابله با این سیاستها است. گسترش مبارزه برای آزادیهای سیاسی، بر علیه فقر و فلاکت، بر علیه آپارتاید جنسی، بر علیه سیاستهای میلیتاریستی، بر علیه تروریسم اسلامی میتواند بسرعت صحنه سیاست در ایران و منطقه را عوض کند. مردم ایران میتوانند پیشاپیش مردم پیشرو جهان در مقابله با تروریسم و میلیتاریسم در تمام اشکال آن قرار گیرند. "علیه جنگ، علیه جمهوری اسلامی: برای آزادی و برابری و رفاه همگان!" این خط مشی و فشرده سیاستی است که میتواند اردوی آزادی و برابری و سوسیالیسم را در صفی مستقل و پیشرو در این جدال نمایندگی کند و بمیدان بکشد.

را قیچی کند. میکوشد به بهانه "شرایط جنگی" و "دفاع از ایران اسلامی" مردم را بکوبد. در این جنگ جنبش ملی - اسلامی در همسویی با رژیم اسلامی عمل خواهد کرد. مصائب جنگ را توجیه و به مردم وعده "مبارزه برای صلح" بهمراه جمهوری اسلامی را خواهد داد. اساس سیاست کمونیسم کارگری در این شرایط بسیج و سازماندهی مقابله توده ای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و ختم فوری جنگ است. کمونیسم کارگری میتواند و باید در مقام رهبر مقاومت توده ای طبقه کارگر و مردم در مقابل رژیم و جریانان باند سیاهی و تروریست قرار گیرد. کمونیسم کارگری در این دوران باید در راس سازماندهی شبکه ها و نهادها و ارگانهای مختلف مردم برای تامین امنیت خود در محلات و مناطق و کارخانه ها و همینطور ایجاد سازمان نظارت و کنترل مستقل مردم بر توزیع نیازهای پایه ای جامعه قرار گیرد. اردوی آزادی و برابری باید در این دوران تعیین کننده بتوانند با خارج کردن قدرت از کنترل رژیم اسلامی سنگرها و مناطق آزاد و ایمن ایجاد کند. سازماندهی یک جنبش مقاومت انقلابی و توده ای برای تصرف هر بخشی از قدرت، دفاع از جامعه در مقابل جمهوری اسلامی و تروریستهای متفرقه، در سطوح سیاسی و نظامی، وجه مشخصه یک سیاست فعال کمونیستی برای سرنگونی جمهوری اسلامی در دوران جنگ است.

۶- همراه با بمبهای آمریکا، رژیم اسلامی به بهانه جنگ و شرایط فوق العاده خواهد کوشید مبارزات سرنگونی طلبانه توده های مردم

بیعدالتی، علیه انقیاد سیاسی و فرهنگی. این اقدامات رژیم اسلامی بیانگر استیصال حکومتی است که عمرش به پایان رسیده و برای بقای خود دست به هر جنایتی میزند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری ضمن محکوم کردن این اقدامات سرکوبگرانه رژیم اسلامی بر تلاشی متحدانه برای درهم شکستن این سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه تاکید میکند. باید گلوی رژیم اسلامی را در مراکز صنعتی گرفت و با اعتصابات قدرتمند کارگری به عقب نشینی وادارشان کرد.

**حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

28 خرداد 1391 - 14 ژوئن 2012

## هجوم به فعالین کارگری: وحشت از قیام گرسنگان کارگران زندانی فوراً باید آزاد شوند!

فعالین دستگیر شده با قید ضمانت آزاد شدند اما هنوز سیروس فتحی، علیرضا عسگری، جلیل محمدی، سعید مرزبان، مسعود سلیمپور، مازیار مهرپور، ریحانه انصاری و میترا همایونی همچنان در بازداشت به سر می‌برند.

هجوم به فعالین کارگری، به دانشجویان، به فعالین جنبش برابری زنان در شهرهای مختلف ایران و پرونده سازی برای آنان تنها بیانگر وحشت جمهوری اسلامی است. وحشت از برخاستن مردم محروم علیه فقر و گرانی، علیه تبعیض و

خسروی، یوسف آبخراباد، فرامرز فطرت نژاد، جلیل محمدی، نظام صادقی، افشین ندیمی، حسین پیلوتی، رحمان ابراهیمزاده، عباس هاشمپور، فردین میرکی، سعید مرزبان، شیرکو حسینی، جواد معصومی، جمیل راست خدیو، ریبوار عبداللهی، ابراهیم مصطفایی، علی آزادی و فرامرز احمدی از جمله بازداشت شدگان بودند.

دیروز شنبه 27 خرداد بنا به خبر کمیته هماهنگی، بیشتر

بنا به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، ظهر جمعه، 26 خرداد، با هجوم نیروهای امنیتی به خانه ای در کرج، حدود 60 تن از فعالان کارگری بازداشت شدند. میترا همایونی، وفا قادری، ریحانه انصاری، خالد حسینی، محمود صالحی، سعید مقدم، سیروس فتحی، غالب حسینی، محمد عبدی‌پور، جلال حسینی، علیرضا عسگری، مسعود سلیم پور، عباس اندریانی، صدیق امجدی، فتاح سلیمانی، مازیار مهرپور، محمد مولانایی، واحد سیده، جلیل شریفیان، صدیق

## تظاهرات در دفاع از کارگران زندانی

### کارگران زندانی فوراً باید آزاد شوند!

ظهر جمعه، 26 خرداد، با هجوم نیروهای امنیتی به خانه ای در کرج، حدود 60 تن از فعالان کارگری بازداشت شدند. شنبه 27 خرداد، بیشتر فعالین دستگیر شده با قید ضمانت آزاد شدند اما هنوز سیروس فتحی، علیرضا عسگری، جلیل محمدی، سعید مرزبان، مسعود سلیم پور، مازیار مهرپور، ریحانه انصاری و میترا همایونی همچنان در بازداشت به سر می‌برند.

روز پنجشنبه تظاهراتی در دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی و برای آزادی فوری و بیقید و شرط آنها با همکاری جریان‌ها و نیروهای سیاسی کمونیست و آزادیخواه در مقابل سازمان امنستی اینتر نیشنال لندن برگزار میشود. ما از مردم آزادیخواه و انقلابی برای شرکت فعال در این تظاهرات دعوت میکنیم.

**زمان: پنجشنبه 21 ژوئن، ساعت 5.30 عصر**

**مکان: مقابل ساختمان امنستی اینتر نیشنال لندن**

Amnesty International UK , The Human Rights Action Centre  
17-25 New Inn Yard , London EC2A 3EA

نزدیک ترین ایستگاه قطار : Old Street Station, Shoreditch High Street

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری- واحد انگلستان

31 خرداد 1391 - 20 ژوئن 2012



است یا برای دست یابی به هدف های مورد نظر فاتحان نظم جهانی حاکم!"

این دلیل اصلی محکومیت این دادگاه توسط سازمان راه کارگر و برخی دیگر است. دلایل را بشکافیم: چون پیام اخوان ربطی به برتراند راسل و دیگر شرکت کنندگان دادگاه راسل ندارد، لذا تریبونال بین المللی کشتار دهه ۶۰ در ایران محکوم می شود. این دلیل بسیار بنظر پوچ و مضحک می رسد. تمام ایراد این سازمان و برخی دیگر متوجه شخص سرپرست تیم دادستانی این دادگاه یعنی پیام اخوان است. و دلیل اصلی نقد به این فرد اینست که وی از گردانندگان مرکز اسناد حقوق بشر در ایران است که بخش عمده بودجه خود را از دولت های آمریکا و کانادا گرفته است.

این دلیل را در مقابل بازماندگان جانباختگان، انسان هایی که زندگیشان در این دوره توسط رژیم اسلامی به نابودی کشیده شد، تمام کسانی که بنوعی از این کشتار متاثر شده اند، در مقابل افراد و سازمان های انسان دوست و آزادیخواه بگذارید، جدی تان نمی گیرند. این بیانیه از وابستگی تریبونال به دولت آمریکا سخن می گوید و به همین دلیل آنرا محکوم می کند، اما حتی نمی تواند نقش دولت آمریکا را در سازماندهی این دادگاه نشان دهد. تمام دلیل "وابستگی" این تریبونال از نظر این سازمان، نقش سرپرست تیم دادستانی این تریبونال در

## تریبونال بین المللی رسیدگی به جنایات رژیم اسلامی

### قابل حمایت یا محکومیت؟

آذر ماجدی

سازد هیچ نوع سنخیتی با دادگاه راسل ... ندارد. سرپرست تیم دادستانی این دادگاه «پیام اخوان» از گردانندگان مرکز «اسناد حقوق بشر ایران» است. مرکز اسناد حقوق بشر ایران نهادی است که بخش اصلی بودجه آن توسط دولت های آمریکا و کانادا و نیز نهادهای وابسته به طبقه حاکم آمریکا تامین می شود. این نهادها و نهادهای مشابه علیرغم ادعای بی طرفی سیاسی از ابزارهای پیش برد سیاست های جهان خوارانه دولت آمریکا بوده و ربطی به منافع مردم ایران ندارند.

پیام اخوان همچنین مشاور حقوقی اول دفتر دادستانی دادگاه لاهه در محاکمات میلوشوویچ و رواندا از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۰ بود. تردیدی در جنایاتی که اسلوبودان میلوشوویچ و سایر همدستان صرب وی در یوگسلاوی مرتکب شدند وجود ندارد. اما غایب بزرگ در این محاکمات، سران قدرت هائی بودند که شرایط تجزیه یوگسلاوی را فراهم کرده و جنگ داخلی در این کشور میان ملیت های گوناگون را برای پیشبرد سیاست های جهانخوارانه ی خود و تجزیه یوگسلاوی کارگردانی کردند. آیا امثال جورج بوش و تونی بلر و شرکاء به خاطر محاصره ده ساله ی عراق که قتل صدها هزار کودک عراقی در پی داشت و سپس تجاوز به خاک عراق و قتلعام صدها هزار نفر دیگر برای تسلط بر ثروت های نفتی این کشور و یا رسوائی هائی نظیر جنایات زندان ابوغریب ... نباید در دادگاه های مشابه محاکمه می شدند؟ آیا این نوع دادگاه که تنها شکست خوردگان سیاست های پلیس جهانی را به محاکمه می کشد در خدمت دادخواهی واقعی و برقراری عدالت

بابتکار برتراند راسل و با همکاری ژان پل سارتر، سیمون دوبوار و تعدادی دیگر از نویسندگان و فیلسوف های معروف وقت، برای افشای جنایات دولت آمریکا در ویتنام تشکیل شد. این اولین دادگاه از این نوع بود و نقش مهمی در افشای جنایات آمریکا داشت.

طبق این تعریف این کارزار یک هدف مهم و با ارزش را در مقابل خود گذارده است و در صورت موفقیت یک امر مهمی را نه تنها در تاریخ ایران بلکه در تاریخ بشریت بسرانجام رسانده است. تعداد بسیاری از خانواده های جانباختگان و زندانی های سیاسی این دوره به فراخوان آن پاسخ داده اند و در مرحله اول ۸۰ شاهد در این دادگاه در مقابل کمیسیون حقیقت یاب و مردم شهادت خواهند داد. مرحله دوم آن چهار ماه دیگر در ماه اکتبر در لاهه برگزار خواهد شد و تعداد دیگری در آن دادگاه شهادت خواهند داد. این دادگاه علنی است و شرکت در آن برای عموم آزاد است. همچنین کل دادگاه بطور زنده از طریق اینترنت پخش می شود. تا اینجا هیچگونه دلیلی برای محکومیت این حرکت وجود ندارد. بلکه باید به آن بعنوان کاری با ارزش نگریست.

اما دلیل منتقدین چیست؟ بیانیه سازمان راه کارگر چنین می گوید:

"متأسفانه ابتکار تریبونال کنونی که می خواهد خود را دادگاه راسل دوم جلوه گر

بدنبال آغاز بکار مرحله اول دادگاه تریبونال بین المللی برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در زندان های رژیم اسلامی در دهه ۶۰ برخی به نقد و محکوم کردن این دادگاه بلند شده اند. از جمله سازمان راه کارگر، هیات اجرایی، بیانیه ای در محکوم کردن این حرکت صادر کرده است. علل این موضعگیری چیست و آیا دلایل ارائه شده موجه اند یا بی پایه و اساس؟ در این نوشته به این سوالات پاسخ می گوئیم.

این تریبونال چگونه تشکیل شده است و اهداف آن چیست؟ طبق معرفی سایت این تریبونال: "کارزار تدارک دادگاه رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰، حرکتی است اجتماعی که با کوشش گروهی از خانواده های جان باختگان، بخشی از زندانیان سیاسی جان بدر برده از کشتارهای دهه ۱۳۶۰، فعالان سیاسی، فعالان کارگری و دانشجویی، مبارزان برابری خواه حقوق زنان، و فعالان عرصه هنر، ادبیات، حقوق، کودکان و دیگر زمینه های مبارزاتی، از پائیز ۲۰۰۷ با برگزاری جلسات و ارزیابی زمینه ها، کار خود را آغاز کرده است. هدف این کارزار، تشکیل یک کمیسیون تحقیق، بررسی کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ و محاکمه رژیم جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت در یک دادگاه نمادین بین المللی است.

در جای دیگری گفته می شود که "این دادگاه، نمادین خواهد بود و در کلیت خود از قانون مندی های دادگاه راسل پیروی می کند." دادگاه راسل در دهه ۶۰ میلادی

## تریبونال بین المللی رسیدگی به جنایات رژیم اسلامی

### قابل حمایت یا محکومیت؟ ...

نیست. حیطه وظائفش و دامنه فعالیتش صرفا رسیدگی به این جنایات است و بس. قرار نیست این تریبونال به یک سازمان سیاسی دیگر بدل شود.

بیانیه مزبور بطور تلویحی این دادگاه را جاده صاف کن حمله نظامی آمریکا و سایر دولت های غربی به ایران می نامد. با استناد به این دلیل آیا نباید کسانی که این تریبونال را محکوم می کنند به دفاع از رژیم اسلامی متهم کرد؟ در دو قطبی تروریسم اسلامی و دولتی، در رابطه با رژیم اسلامی و دول غربی، اگر قرار باشد هر افشگری از رژیم اسلامی را جاده صاف کنی حمله نظامی به ایران توسط قطب دیگر بنامیم، پس عدم افشای جنایات نیز دفاع از رژیم اسلامی نامیده خواهد شد. این مشکل همیشگی سازمان های باصطلاح "ضد امپریالیست" است. در دعوی میان دو قطب باید طرف قطب دیگر را بگیرند. نمی توانند هر دو را محکوم کنند و قطب سومی را تشکیل دهند. اینگونه چپ ها همواره در زمان جنگ پشت بورژوازی خودی صف آرایی می کنند و طبقه کارگر را گوشت دم توپ دولت بورژوازی می سازند.

این بیانیه چند دلیل نامربوط و بی اساس را برای محکومیت تریبونال بین المللی برای رسیدگی به جنایات دهه ۶۰ رژیم اسلامی را سر هم کرده است. این دلایل بوج اند. این حرکتی است برای افشای جنایات رژیم اسلامی با همکاری و حمایت خانواده های جانبختگان و زندانیان سیاسی سابق که بصورت علنی پیش می رود. این حرکت با ارزش است و باید از آن حمایت کرد. باید جنایات این رژیم را به ثبت برسانیم. این پروسه ای است برای اجرای بخشی از عدالت و تلاش برای ممانعت تکرار آن.

روشنفکران تمایلات چپ و ضد امپریالیستی داشتند. دنیا تغییر کرده است و راسل ها و ژان پل ساتر ها نیز اگر زنده بودند بااحتمال زیاد مواضع دیگری اتخاذ می کردند. در قرن بیست و یک، در دنیایی پس از یازده سپتامبر، در دنیایی که جنگ تروریست ها آنرا به خاک و خون می کشد، در دنیایی که دو قطبی تروریسم دولتی و اسلامی در مقابل هم صف آرایی کرده اند، چگونه می توان یک دادگاه مردمی از نوع دادگاه راسل سازمان داد؟ باید به این سوال پاسخ گفت. و ما چه خواهیم و چه نخواهیم خانواده های جان باختگان و زندانیان سیاسی سابق به تنهایی قادر به تشکیل چنین دادگاهی نیستند. باید از وکلا و حقوقدانانی که تحت همین سیستم های دانش آموخته اند و حرفه ای شده اند استفاده کرد. اگر قرار است که این دادگاه نمادین تاثیری داشته باشد باید از این امکانات موجود بهره جست. تنها راه حفظ سلامت سیاسی - اخلاقی کامل این تریبونال شفافیت است. باید کارکرد و پروسه های تحقیق و رای دادن باز، علنی و شفاف باشد. این تنها راه ضمانت تشکیل یک دادگاه واقعا مردمی است. در این دادگاه اول نقش خانواده های جان باختگان و زندانیان سیاسی سابق در شکل گیری و پیشرفت دادگاه کاملا روشن است.

دلیل دیگر محکومیت این تریبونال این مساله است که تریبونال تحریم اقتصادی ایران توسط دول غربی را محکوم نکرده است. این یک تریبونال برای بررسی جنایات رژیم اسلامی در دهه ۶۰ است. کار این تریبونال موضعگیری سیاسی در قبال مسائل بین المللی یا ایران

دلیل دیگر محکومیت باز به سابقه آقای پیام اخوان مربوط می شود. ایشان مشاور حقوقی اول دفتر دادستانی دادگاه لاهه بوده اند. سازمان راه کارگر ایشان را محکوم می کند، چون دادگاه لاهه جرج بوش و تونی بلر را محاکمه نکرده است. قطعا در یک دنیای عادلانه این دو جنایتکار باید بخاطر جنایت علیه بشریت محکوم شوند. اما محکوم کردن تریبونال به این دلیل راستش بی ربط و کاملا بوج است.

یک نکته دیگری که می تواند از عدم وابستگی این تریبونال به دولت آمریکا حکایت کند، وجود تشابهی است که این تریبونال رسما در سایت و مرامنامه خود به آن اشاره می کند و آقای اخوان نیز در یکی از مصاحبه هایش آنرا مطرح می سازد: ادعای شباهت به دادگاه راسل و تلاش برای تکرار آن دادگاه مگر غیر از اینست که دادگاه راسل برای رسیدگی به جنایات آمریکا در ویتهام تشکیل شد و در انتها آمریکا را محکوم کرد؟ پس چرا یک نهاد وابسته به آمریکا باید اعلام کند که می خواهد همان کار را انجام دهد و از آن مدل پیروی می کند؟ کمی عجیب نیست که یک نهاد وابسته به دولت آمریکا خود سعی کند دادگاهی که محکومش کرده است را در اذهان زنده کند؟

متاسفانه دنیا تغییر کرده است و ما دیگر در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی نیستیم که عمده

سازمان دیگری است که عمده بودجه اش را از دو دولت آمریکا و کاناد گرفته است. این دلیل برای نشان دادن وابستگی تریبونال به دولت آمریکا نه تنها محکمه پسند نیست، بلکه کاملا بی پایه و اساس است.

تا آنجا که به دریافت پول از دولتهای مختلف سرمایه داری که بنوعی در سرکوب و کشتار در سطح جهان سهیم هستند، مربوط می شود، عمده احزاب و سازمان های اپوزیسیون و نهادهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و هنری ای که توسط اپوزیسیون چپ در خارج کشور ایجاد شده است، از دولتی کمک مالی گرفته اند. در کشورهای مختلف اروپایی نهادهای بسیاری موجودند که بنوعی به سازمان های اپوزیسیون وابسته اند و اینها همه با کمک مالی دولت های مختلف تشکیل شده اند. دولت هایی که عضو سازمان ناتو هستند. بعلاوه تا زمان سقوط دولت صدام حسین بخش عمده سازمان های اپوزیسیون از دولت صدام حسین پول می گرفتند و غیر از کومه له هیچیک نیز این کمک مالی را علنا به مردم اعلام نکرده بودند. فکر نمی کنم که کسی در ماهیت سرکوبگر و جنایتکار دولت صدام حسین لحظه ای شک کند. اما این سازمان ها همچنان با سربلندی مدعی "مستقل" بودن خود بوده اند. یک بام و دو هوا که نمی شود! اگر پول گرفتن از یک دولت سرکوبگر نادرست و از نظر سیاسی- اخلاقی غیر اصولی و قابل محکوم شدن است، پس به سابقه خود نیز نگاهی بیاندازید.